



## اعتصاب کارگران شرکت واحد، درخششی رهگشاینده



اعتصاب و تجمع بزرگ رانندگان و سایر کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که از صبح روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ آغاز شد و مدت دو روز ادامه یافت، برگ زرین و افتخارآمیز دیگری بر دفتر پربرگ مبارزات چندین ساله کارگران شرکت واحد افزود. این اعتصاب و تجمع که ثمره چندین سال تجربه مبارزاتی و کارگاه گرانه سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان کارگری در میان

در صفحه ۴

## جامعه در حال انفجار، خامنه ای اما به فکر افزایش جمعیت

خرداد، بیش از دو هفته گذشته است. در این مدت، خامنه ای بر خلاف رویه های قبلی خود تا کنون سکوت کرده و در مورد وضعیت انفجاری جامعه و اعتراضات خیابانی توده های جان به لب رسیده کمترین واکنشی از خود نشان نداده است. به رغم سکوت مطلق او در باره تلاطمات جاری جامعه و اعتراضات وسیع توده ای که این روزها در خیابان ها حضور دارند، او اما دو پیام و دستورالعمل، یکی در حوزه تغییر متون

در صفحه ۱۲

دو هفته است که موج جدید اعتراضات توده ای تمام جامعه را فرا گرفته است. مردم در ده ها شهر با شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر رئیسی نسبت به گرانی نان و افزایش چند برابری قیمت اقلام خوراکی به اعتراض برخاسته اند. در این مدت صدها نفر دستگیر و دست کم ۵ نفر با شلیک مستقیم نیروهای ضد شورش جمهوری اسلامی کشته شده اند. از روز ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۱ که موج جدید اعتراضات توده ای در اقصا نقاط ایران شروع شد تا به امروز اول

## سناریوی سوخته

با گسترش اعتراضات توده ای، روزانه بر تعداد زندانیان سیاسی افزوده می شود. اگرچه طبقات حاکم در طول تاریخ همواره از زندان برای به بندکشیدن مخالفان و خاموش کردن صدای اعتراض آن ها بهره جسته اند، اما در جمهوری اسلامی که ما با یک دولت دینی فاشیستی از نوع داعش و طالبان روبرو هستیم؛ برای حکومت زندان نسبت به اغلب دیگر دولت های سرمایه داری اهمیتی دو چندان پیدا می کند. این آدمکشان حرفه ای در طول بیش از چهاردهه حاکمیت خود، تنها پاسخشان به هر صدای مخالفی، از اعتراضات و اعتصابات کارگران گرفته تا معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کشاورزان، زنان، دانشجویان، جوانان، بیکاران، نویسندگان و دیگر گروه های اجتماعی، استفاده از دستگاه سرکوب بوده که زندان بخش مهمی از این دستگاه است و از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد.

در صفحه ۶

## گزارشی از آکسیون های اعتراضی فعالان سازمان در خارج از کشور

در صفحه ۱۱

## تغییر ناگزیر است و جمهوری اسلامی محکوم به شکست

توفان سیاسی که جامعه ایران را فراگرفته است، سر آرام گرفتن ندارد. امواج این توفان پی در پی فرامی رسد. گرچه در فاصله دو موج بلند توفان، امواجی کوتاه تر آن ها را همراهی می کند، اما پی آمده هر موج بزرگ، امواجی بزرگتر از امواج بزرگ پیشین است. دلیل آن هم زلزله بزرگی است که در اعماق جامعه رخ داده است. تضادهای سر به فلک کشیده نظم اقتصادی- اجتماعی حاکم، منفجر شده اند. نمود بیرونی آن، امواج مبارزه و بحران سیاسی است که تمام جامعه ایران را فراگرفته است. هدف این امواج در هم شکستن مقاومت و ویران سازی بنائی است که عمر آن به پایان رسیده است. نقاط عطف فراوانی در این چند سال اخیر وجود دارد که قدرت این زلزله اجتماعی- سیاسی را نشان می دهد. بارزترین آن قیام سرتاسری آبان ماه بود که بر هرکس این واقعیت علم جامعه و سیاست را آشکار ساخت که موقعیت عینی برای یک انقلاب در ایران فراهم است و تغییر اجتنابناپذیر. به بیانی دقیق تر، نشان داده شد که توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران دیگر نمی خواهند و نمی توانند نظم ارتجاعی موجود را تحمل کنند، دیگر تابوتوان تحمل وضع موجود را ندارند و آماده اند که برای برانداختن آن از جان خویش نیز بگذرند. طبقه حاکم نیز آشکار و عیان نشان داده است که دیگر نمی تواند به شیوه سابق بر مردم حکومت کند. تمام رویدادهای سیاسی پس از قیام آبان ماه، چیز دیگری جز اثبات همین واقعیت نبوده و نیست. طبقه حاکم تا کنون تمام شیوه های ممکن را برای مهار این

در صفحه ۲

## ادامه اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت واحد

در صفحه ۸

## از اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت واحد حمایت کنیم اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان سراسر کشور ضروریست

در صفحه ۹

## تغییر ناگزیر است و جمهوری اسلامی محکوم به شکست

توفان به کار گرفته ، اما کارساز نبوده است. تلاش ارتجاع طبقاتی و مذهبی برای غلبه بر بحران عمیق اقتصادی، تنها نتیجه‌اش تشدید این بحران بوده است. تمرکز در دستگاه دولتی برای مهار تضادهای درونی طبقه حاکم و بحران حکومتی به تضادها و شکاف‌های عمیق‌تر در درون طبقه حاکم منجر شده است. هزاران تن از مردم ایران توسط جلادان پاسدار نظم ارتجاعی موجود کشتار و به بند کشیده شدند، تا گویا ترس و هراس را بر مردم حاکم سازند و امواج مبارزات را متوقف کنند. اما نتیجه همواره معکوس از کار درآمده است. مبارزات در اشکال مختلف تعرضی بی‌وقفه ادامه یافته و موج وسیع‌تری از توده‌های زحمتکش، به میدان مبارزه علنی و مستقیم روی آورده‌اند. گویی که وحشی‌گری پاسداران حکومت جبار و ستمگر خدای سرمایه، مشوقی برای رودروئی شدیدتر و گسترده‌تر توده‌های ستمدیده مردم با طبقه حاکم از کار درآمده است.

موج نوین و گسترده مبارزه‌ای که از اواسط اردیبهشت‌ماه از خوزستان آغاز شد و تا اواخر این ماه ادامه یافت و به تعداد زیادی از شهرها بسط و امتداد یافت، گرچه در پی افزایش بهای نان آغاز گردید، همانند قیام آبان ماه که محرک بی‌واسطه آن افزایش بهای بنزین بود، ادامه همان روندی است که از دی‌ماه سال ۹۶ آغاز گردید و بشارت فرارسیدن یک دوران انقلابی را در ایران اعلام کرد.

در مدتی کوتاه این موج نوین و پردامنه مبارزه تعرضی توده‌ای، که از شهرهای خوزستان از نمونه فلاجیه شادگان، ایذه، اندیمشک، دزفول، ماهشهر و مسجدسلیمان آغاز گردید، به استان‌های غرب کشور، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمدی، لرستان و کرمانشاه بسط یافت. دامنه آن به گلپایگان در اصفهان، رشت در گیلان، نیشابور در خراسان رضوی رسید و اعتراضات محدودتری را در چندین شهر و شهرک در استان‌های دیگر نیز در پی داشت. این طغیان نوین علیه نظم حاکم از روزی که در خوزستان آغاز گردید، تقریباً دو هفته خیابان‌های چندین شهر را به عرصه نبرد با دشمنان مردم ستمدیده ایران تبدیل کرد. توده‌های مردم علیه سران حکومت شعار سردادند، تصاویر آن‌ها را از ساختمان‌های دولتی به زیر کشیدند و به همراه چند مرکز سرکوب و تحمیق مذهبی به آتش کشیدند. مزدوران سرکوبگر دولتی که از همان نخستین لحظات تجمعات توده‌ای با تمام تجهیزات نظامی‌شان آماده سرکوب بودند در تعدادی از شهرها، مردم مبارز را به گلوله بستند و صدها تن را در زندان‌ها به بند کشیدند. گرچه از تعداد دقیق مردمی که توسط

سگ‌های هار موسوم به واحدهای ضد شورش پلیس و دیگر نیروهای مسلح رژیم به قتل رسیدند، یا مجروح و مصدوم شدند و به اسارت دشمن درآمدند، آمار دقیقی در دست نیست، اما خبر کشته شدن لااقل ۵ تن از مبارزان تأیید شده است.

در تمام مدتی که تظاهرات و شورش‌ها ادامه داشت، رژیم از ترس انعکاس این مبارزات به نقاط دیگر ایران، به روال گذشته ارتباط اینترنتی تعدادی از شهرها را قطع، یا سرعت آن را شدیداً کاهش داد. مناطق و شهرهای شورش را کاملاً میلیتاریزه کرد، اما به مناطق شورش بسنده نکرد، نیروهای نظامی خود را در خیابان‌ها و مراکز اصلی شهرهای بزرگ نیز مستقر ساخت و با برپائی مانورهای خیابانی واحدهای نظامی ضد شورش، به مدت چند روز، حکومت‌نظامی اعلام‌نشده‌ای را در سراسر ایران به مرحله اجرا درآورد.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در همین حال برای مقابله با گسترش دامنه جنبش و تشدید سرکوب، یورش گسترده‌ای را برای بازداشت فعالان تشکلهای کارگری و معلمان در دستور کار قرارداد و ده‌ها تن را بازداشت کرد. تمام این اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه ، بیان چیز دیگری جز هراس و وحشت رژیم در حال زوال و شکست در مهار بحران سیاسی و نجات طبقه حاکم از بن‌بست علاج ناپذیر نیست.

اما در جریان تظاهرات و شورش‌های اخیر توده‌های تهیدست و زحمتکش، اتفاق دیگری نیز رخ داده بود که هراس رژیم را دوچندان کرد. هم‌زمان با طغیان‌های توده‌ای در شهرها، اعتصابات کارگری، از جمله اعتصاب و تجمع بزرگ کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران رخ داد که سخنران‌های این تجمع و سندیکای کارگران شرکت واحد با طغیان‌های توده‌ای ابراز همبستگی کردند. تعداد دیگری از تشکلهای مستقل و فعالان کارگری نیز با صدور بیانییه‌های پشتیبانی خود را از مبارزات توده‌های زحمتکش که در شهرهای مختلف در جریان بود، اعلام نمودند. علاوه بر این، اعتصاب و تجمعات سراسری معلمان و بازنشستگان فرهنگی در جریان بود که با خواست محوری آزادی معلمان در بند در حدود ۴۰ شهر برپا شده بود.

این مبارزات بخش‌های متشکل کارگران و زحمتکشان هم زمان با تظاهرات و شورش‌های توده‌های تهیدست شهرها و اعلام همبستگی با آن‌ها ، نشان از مرحله جدیدی در پیشرفت جنبش و نزدیکی روزافزون و بی‌یون خوردن مبارزات کارگران، با مبارزات خودانگیخته توده‌های زحمتکش و تهیدست در شهرهای مختلف ایران بود که چشم‌انداز نزدیک‌تر پیوستن آن‌ها را در

یک جنبش واحد سراسری نشان داد. باتمام پیشرفت‌هایی که به آن اشاره شد، ضعف‌های اساسی این هر دو جنبش به جای خود باقی است که ضروری است هرچند خلاصه به آن‌ها نیز اشاره شود.

تظاهرات و طغیان‌های خودانگیخته توده‌های زحمتکش و تهیدست که عموماً هم‌زمان در چند شهر و منطقه رخ می‌دهند و همان‌گونه که در جنبش اخیر دیده شد، پیوسته دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرند و حتی به شهرهای کوچک و گاه عقب‌مانده نیز سرایت می‌کنند، برخاسته از ضرورت‌های جامعه‌ای است که به یک دوران پرتلاطم انقلابی گام نهاده است. این توده‌های تهیدست چنانچه مکرر دیده‌ایم، در جریان مبارزه حاضرند حتی جان خود را بر سر درگیری با نیروهای سرکوبگر نظامی رژیم، یا حمله به مراکز سرکوب و ستم از دست بدهند. با این وجود آنچه که در جنبش اخیر نیز به وضوح دیده شد، از فقدان رهبری رنج می‌برند، به کلی بی سازمان‌اند و از سطح آگاهی نازلی برخوردارند. از همین روست که شعار سیاسی واحدی هم ندارند. به همین ضعف که نگاه کنیم، شعارهای متعددی که گاه فاقد مضمون انقلابی است یکی از عواملی است که به سردرگمی در میان صفوف خود آن‌ها دامن می‌زند. درست است که این شعارها نفرت و انزجار این توده شورش را از نظم موجود نشان می‌دهند، اما مناسب حفظ انسجام و ادامه کاری جنبش و جذب توده وسیع‌تری به درون آن نیستند. در همین اعتراضات اخیر، در یک جا شعار "مرگ بر خامنه‌ای" "خامنه‌ای قاتله، حکومتش باطله، سر داده می‌شود، در جای دیگر "مرگ بر پاسدار". در یک جا شعار «توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه» سر داده می‌شود، در جای دیگر "مرگ بر بسیجی". در یک جا "مرگ بر دیکتاتور" سر داده می‌شود و در جای دیگر "رئیس حیا کن، مملکتو رها کن". در یک جا شعار دادند "بختیاری می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد، در جای دیگر "رئیس دروغگو حاصل وعده هات کو؟". در این جنبش‌ها غالباً چنین پیش می‌آید که یکی از میان جمعیت شعاری سر می‌دهد و دیگران آن را تکرار می‌کنند. این شعارهای پراکنده و گاه بی‌محتوا نامربوط به محتوای انقلابی جنبش، نه فقط ناشی از خصلت خودبه‌خودی این جنبش‌ها در نطفه‌ای‌ترین شکل آن است، بلکه نشان از این واقعیت نیز دارد که عناصر آگاه و پیشرو حتی در حد افراد، نقشی در جهت‌دهی به این جنبش‌ها و شعارهای آن‌ها ندارند یا در بدترین حالت خودشان تبدیل به دنباله‌رو جنبش خود به خودی و شعارهای آن می‌شوند. چهار سال پیش کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در جریان اعتصابات خود شعار نان، کار، آزادی، اداره شورایی را سر دادند، این شعار مورد استقبال جنبش‌های دانشجویی،

در صفحه ۳

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## تغییر ناگزیر است و جمهوری اسلامی محکوم به شکست

معلمان، بازنشستگان قرار گرفت و در تجمع‌ها و اعتراضاتشان تکرار شد، اما تاسف‌بار این‌که در طغیان‌های اخیر که حتی محرک بی‌واسطه آن‌ها گرانی نان و فقر و گرسنگی توده شهیدست بود، کوئی کسی هرگز این شعار را نشنیده است. روشن است که جنبش‌هایی با این ضعف‌ها که فاقد رهبری‌اند، نامتشکل‌اند، سطح آگاهی آن‌ها نازل است و در نتیجه فاقد یک شعار سیاسی واحدند، نمی‌توانند مدتی طولانی در برابر سرکوب‌های وحشیانه رژیم دوام آورند. به ناگزیر فرومی‌شینند، تا تجدیدقوا کنند و بار دیگر به پا خیزند و همان دور باطل تکرار شود. در طول ۵ سال اخیر مکرر همین ماجرا تکرار شده است. در جنبش‌های کنونی هنوز نشانی حتی از به کارگرفتن تجارب انقلاب سال ۱۳۷۵ دیده نمی‌شود. تناقض در اینجا است که به‌رغم دامنه گسترده و خصلت شورشی عمیقاً ضد نظم حاکم، این جنبش‌ها به لحاظ سطح تشکل و آگاهی هنوز به مرحله اولیه جنبش‌های توده‌ای سال ۵۷ نرسیده‌اند. در آن سال، جنبش توده‌ای حتی در نخستین مرحله خود به علت حضور و نقش عناصر آگاه، پیشرو و با تجربه در جنبش، در آن حد از تشکل و آگاهی برخوردار بود، که در همه‌جا شعار واحد مرگ بر دیکتاتور را سر می‌داد. با پیشرفت جنبش شعار مستقیم مرگ بر شاه و سلطنت به شعار واحد جنبش تبدیل گردید. در آستانه سرنگونی رژیم که بدبختانه روحانیت مرتجع توانست با حمایت بورژوازی داخلی و قدرت‌های بین‌المللی رهبری خود را بر جنبش تحمیل کند، شعار جمهوری اسلامی سر داده شد که البته توده‌های ناآگاه و متوهم نیز در سراسر ایران، آن را تکرار کردند.

پس از گذشت چند سال از وقوع پی‌درپی جنبش‌های توده‌ای کنونی، اکنون دیگر باید بر هرکس کاملاً روشن شده باشد که ضعف‌های این جنبش‌ها برطرف نخواهد شد، تا زمانی که طبقه کارگر به‌عنوان رهبر و پیشوای سیاسی در یک جنبش سیاسی مستقل طبقاتی ظاهر شود. این طبقه است که می‌تواند و اساساً رسالت آن را دارد که معضل فقدان رهبری در جنبش را حل کند، شعار سیاسی واحدی را به شعار عموم جنبش‌ها تبدیل نماید و به جنبش‌های پراکنده توده‌ای شکلی سراسری بدهد.

طبقه کارگر ایران هم‌اکنون گام‌های بزرگی در این راه به جلو برداشته است، اما این طبقه نیز هنوز با موانع و ضعف‌های بزرگی رو به روست. بخش بزرگی از کارگران ایران گرچه در سطح واحدهای کارخانه‌ای و خدماتی و گاه در سطح یکرشته معین، خود را متشکل ساخته‌اند و در جریان مبارزات خود به کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های کارخانه و حتی در موارد بسیار اندک به تشکل‌های نیمه مخفی و نیمه علنی سندیکائی شکل داده‌اند، اما هنوز از درون این مبارزات و اشکال سازمان‌دهی نتوانسته است، یک جنبش متشکل سراسری کارگری شکل بگیرد. این مهم‌ترین معضلی است که تمام جنبش‌ها با آن روبه‌روست. لذا آنچه جنبه مبرم دارد، باید

مقدم بر هر چیز ضعف و عقب‌ماندگی عامل ذهنی از شرایط عینی انقلاب برطرف گردد.

این حقیقت که در جامعه ایران موقعیت عینی برای یک انقلاب آماده است و جمهوری اسلامی در ایران دیگر امکان بقاء ندارد، هرگز به این معنا نیست که طبقه حاکم حتی در شرایطی که دیگر سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی هم قادر نباشد نظم اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری را حفظ کند، دست روی دست می‌گذارد و منتظر می‌ماند تا آرام‌آرام همه ضعف‌های جنبش برطرف گردد و انقلابی پیروزمند برپا گردد. این خوش‌خیالی‌ها را باید کنار گذاشت. نخست این واقعیت را هرکس باید بی‌دیرد که جمهوری اسلامی به‌رغم این‌که دیگر هیچ چشم‌اندازی برای بقای آن در ایران متصور نیست، اما تا وقتی که دیگر کاری از دست نیروهای مسلحش برای حفظ موجودیت رژیم ساخته نیست، می‌ماند و به کشتار و سرکوب ادامه می‌دهد. نکته هم صرفاً در این خلاصه نمی‌شود که این رژیم سیاسی، پاسدار منافع طبقه سرمایه‌دار و حافظ نظم سرمایه‌داری است، بلکه به‌عنوان یک دولت دینی خود را عرصه حاکمیت خدا بر روی زمین می‌داند و جمع شدن بساط جمهوری اسلامی را به معنای سرنگونی فرمانروائی و حاکمیت خدا بر روی زمین می‌داند. بنابراین وظیفه خود می‌داند که با تمام وحشی‌گری، کشتار و ستمگری، شورش و طغیان علیه نظم الهی را در هم شکنند و از موجودیت خود دفاع کنند، همان‌گونه که تاکنون به همین شیوه عمل کرده است. وقتی هم که جنبش به مرحله‌ای از پیشرفت برسد که دیگر به هیچ شکلی امکان بقای آن نباشد، طبقه حاکم سرمایه‌دار که نباید آن را با جمهوری اسلامی یکی گرفت، با تاکتیک‌های دیگری وارد می‌شود که تغییر را به شیوه خودش، یعنی به شیوه ضدانقلابی عملی کند. سرنوشت نهائی انقلاب در جریان این مبارزه طبقاتی تعیین می‌گردد. لذا آشکار است که به‌رغم این‌که شرایط سیاسی جامعه ایران به نفع کارگران و زحمتکشان و تغییر و دگرگونی جامعه به شیوه‌ای انقلابی است، اما در همین شرایط حساس نیز همواره خطراتی جدی کل جنبش را از سوی طبقه حاکم و متحدان بین‌المللی آن تهدید می‌کند. در این نوشته مجال پرداختن به این خطرات نیست. آنچه باید پیوسته بر آن تاکید کرد، این است که تمام سرنوشت جنبش‌های کنونی در ایران و مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش، عموم ستمدیدگان و

تهیدستان جامعه ایران وابسته به نقشی است که طبقه کارگر ایران باید در اوضاع سیاسی کنونی جامعه ایران ایفا کند.

طبقه کارگر باید برای نجات خود و توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران ابتکار عمل سیاسی را به‌عنوان رهبر و پیشوای جنبش در دست گیرد. در جامعه سرمایه‌داری ایران این وظیفه از عهده هیچ طبقه، قشر، گروه، فرد و سازمان دیگری ساخته نیست. متأسفانه در شرایطی که طبقه کارگر ایران از داشتن یک حزب طبقاتی مختص خود که تمام پیشروترین و آگاهترین کارگران را در صفوف خود متشکل کرده باشد و هدف خود را برپائی انقلاب اجتماعی کارگری قرار داده باشد، محروم است و فعلاً چشم‌انداز فوری نیز برای برپائی آن وجود ندارد، این نقش را برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی کارگری می‌تواند بر عهده گیرد، همان‌گونه که در انقلاب سال ۵۷ اعتصاب سیاسی کارگران نفت چنین نقشی را بر عهده گرفت. لذا تمام تبلیغ و سازمان‌دهی سازمان‌های کمونیست و فعالان جنبش کارگری در شرایط کنونی باید بر این مسئله متمرکز گردد. چراکه یک چنین اعتصابی نه‌فقط می‌تواند به سازمان‌یابی طبقه کارگر و جنبش آن شکل سراسری بدهد، نه‌فقط از درون همین اعتصاب و ارتقای کمیته‌های اعتصاب است که شوراهای به‌عنوان ارگان اعمال حاکمیت سیاسی طبقه کارگر می‌توانند شکل بگیرند، بلکه اعتصاب سیاسی عمومی کارگران، تضمینی عملی بر تأمین سرکردگی و رهبری طبقه کارگر بر جنبش و گامی بزرگ به‌سوی برپائی قیام مسلحانه، سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام نظم پوسیده حاکم بر ایران است. تلاش برای ایجاد کمیته‌های اعتصاب و گسترش آن‌ها از درون همین مبارزاتی که روزمره در همه‌جا در جریان است، تلاش برای ایجاد ارتباط و هماهنگی میان کمیته‌های اعتصاب در کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی مختلف، وظیفه‌ای فوری در مقابل تمام کمونیست‌ها و پیشروان و فعالان کارگری است. وقتی‌که کارگران به یک چنین اعتصابی در ایران شکل دهند، نه‌فقط جنبش‌های توده‌ای پراکنده شهرهای مختلف نیز شکلی سراسری پیدا می‌کنند و از یک رهبری توانا برخوردار می‌شوند و نقاط ضعف آن‌ها برطرف می‌گردد، بلکه نقش بسیار مهمی نیز در سرنگونی رژیم و پیروزی جنبش ایفا خواهند کرد.



## اعتصاب کارگران شرکت واحد، رخششی رهگشاینده



از جمله محمد رضایی، عباس تاجیک و اکبر رزمی بازداشت شدند. شایان ذکر اینکه همسر اکبر رزمی که پس از بازداشت شوهرش به سامانه شش مراجعه و اعتراض نموده نیز بازداشت می‌شود.

دولت سرکوبگر و زاکانی شهردار تهران به این اکتفا نکردند. بلکه در ادامه همین تلاش‌ها، جنگ روانی گسترده‌ای را علیه کارگران اعتصابی شرکت واحد سازمان دادند. نخست با انتشار دو فیش حقوقی مشکوک و مجعول، کارگران را به زیاده‌خواهی متهم کردند، در ادامه، اتهام زنی و ارتباط با "گروه‌های معاند" و برخورد قضایی را پیش کشیدند و سرانجام در تکمیل پرونده سازی و روند ارباب و توطئه، کارگران را به تسویه حساب و اخراج تهدید کردند. سومین روز ۲۸ اردیبهشت زاکانی کل کارگران معترض را به ۳۰۰ نفر تقلیل داد و به‌دروغ گفت که کارگران از روز قبل به کار بازگشته‌اند.

واقعیت این است که اعتصاب یکپارچه رانندگان و سایر کارگران شرکت واحد، آن‌هم درست در لحظاتی که فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر رئیسی بی‌استثنا در تمام اعتراضات خیابانی در شهرها و استان‌های مختلف کشور کل رژیم و سران آن را نشانه رفته و به وحشت انداخته، چنان زخم عمیقی بر پیکر نحیف نظم پوسیده حاکم برجای گذاشته بود که رژیم به این حد از دستگیری‌ها و تهدیدها و اقدامات سرکوبگرانه اکتفا نکرد. چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت، حسن سعیدی از اعضای شناخته‌شده سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، در هجوم شبانه ۹ تن از مأموران وزارت اطلاعات بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. مزدوران حکومتی از راه پشت‌بام به محل اقامت حسن سعیدی و همسر و فرزندش یورش بردند. ۲۹ اردیبهشت ساعت یک‌نیمه شب (بامداد) ۴ مأمور مسلح وزارت اطلاعات با شکستن درب منزل داود رضوی

در صفحه ۵

یک اعزام شدند که اعتصاب را بشکنند اما باز هم توفیقی نصیب مدیرعامل شرکت واحد و حامیان دولتی آن نشد و اعتصاب ادامه یافت. در ادامه این تلاش‌های مذبحانه و اعتصاب شکنانه، دولت به نیروهای آتش‌نشانی متوسل شد و سعی کرد با استفاده از این نیروها به مقابله با کارگران برخاسته و اعتصاب را بشکند. اما آتش‌نشانان نه‌فقط این پیشنهاد را نپذیرفتند بلکه با مدیران مربوطه نیز به‌طور لفظی درگیر شدند. در دومین روز اعتصاب نیز تعدادی از رانندگان شهرداری و بخش خصوصی را به‌قصد مقابله با اعتصاب کارگران شرکت واحد و شکستن اعتصاب به کار گماردند و خلاصه به هر تلاشی دست زدند تا اعتصاب درهم‌شکسته و بی‌اثر شود.

سران حکومتی و نهادهای دولتی که از بالا گرفتن اعتصاب بزرگ و متحدانه رانندگان شرکت واحد در تهران که می‌توانست فوراً به سایر کارگران از جمله کارگران مترو تسری یابد و در عین حال خشم و کینه سایر کارگران و زحمتکشان و تهیدستان و ساکنین جان به لب رسیده تهران را شعله‌ور سازد و پایتخت را به حلقه اعتراضات توده‌ای خیابانی بکشاند، شدیداً به وحشت افتاده و سراسیمه شده بودند به ابزارهای گوناگون و در درجه اول به سرکوب قهری برای درهم شکستن اعتصاب متوسل شدند. معاون استانداری تهران اعلام کرد مطابق یک مصوبه اضطراری، به دلیل آلودگی هوا روز سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت تمام مدارس و دانشگاه‌ها و ادارات دولتی در تهران تعطیل است. زاکانی شهردار تهران از همان ابتدای اعتصاب به توطئه و تهدید علیه کارگران شرکت واحد متوسل شد. روز ۲۶ اردیبهشت زمانی که وی در میان کارگران حاضر شد، تلاش کرد با مشتی وعده‌های دروغ و پوشالی، کارگران را فریب و اعتصاب را پایان دهد. اما کارگران شرکت واحد که طی مبارزات دو دهه اخیر خود، ضمن کسب تجربه، آگاهی سیاسی خویش را نیز ارتقا داده‌اند، به وعده‌های وی اعتماد نکرده و او را هو کردند. همین روز، بعد از پایان سخنان زاکانی فریبکار و دروغ‌باف، تعدادی از کارگران جمع‌کننده بازداشت شدند. اسامی برخی از دستگیرشدگان را سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به شرح زیر اعلام کرد: وحید فریدونی (شاغل در سامانه جانبازان)، خانم اسدی (شاغل در سامانه جانبازان)، محسن اکبری (شاغل در تعمیرگاه زرنده سامانه یک) و علی شایقی، از میان این بازداشت‌شدگان علی شایقی روز بعد آزاد شد. برای وحید فریدونی که پس از سخنرانی در جمع کارگران در روز اول اعتصاب دستگیر و به زندان اوین منتقل شد، وثیقه پانصد میلیون تومانی صادر شده است. در ادامه این اقدامات سرکوبگرانه روز دوم اعتصاب نیز ۱۲ تن دیگر در سامانه شش

کارگران شاغل در این شرکت است و سراسیمگی و وحشت بزرگی را برای حاکمان پایتخت‌نشین رقم زد، یکبار دیگر اهمیت اعتصاب و میزان اثرگذاری تاکتیک اعتصاب و دست کشیدن از کار را به اثبات رساند.

اعتصاب و تجمع کارگران مبارز شرکت واحد از صبح روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت از توقفگاه شرق، سامانه‌ی ۱ بی آر تی آغاز شد. بلافاصله کارگران سامانه ۳ دست به اعتصاب و تجمع زدند و سپس یک اتوبوس حامل کارگران تعمیرگاه زرنده سامانه یک برای پیوستن به تجمع مقابل اداره مرکزی شرکت واحد به حرکت درآمد. در پایانه آزادی و سامانه ۴ که رانندگان از سوار کردن مسافران امتناع کردند با فشار پلیس محل را ترک کردند. از پی آن خط ۷ پی آر تی در پایانه معین، رانندگان و کارگران توقفگاه بخارایی سامانه ۴ به اعتصاب پیوستند. کمی بعد سامانه‌های ۲ و ۵ نیز وارد اعتصاب شدند و کارگران سامانه ۵ به سمت اداره مرکزی شرکت واحد به حرکت درآمدند. با پیوستن انبوه کارگران به جمعیت معترض مقابل اداره مرکزی، تجمع،



گسترده و پرشماتر شد و بدین‌سان در اندک زمانی اعتصاب سراسری در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر افزایش ۱۰ درصدی مزد و برای افزایش فوری دستمزد تا سقف حداقل ۵۷ درصد مصوبه شورای عالی کار، تمام پایانه‌های اتوبوسرانی و سراسر تهران را دربرگرفت و صدها راننده از سامانه‌های متعدد، خود را به محل تجمع سامانه ۳ مقابل دفتر مدیرعامل رساندند.

دولت ضد کارگر حاکم از همان لحظه آغاز اعتصاب، با اعزام شمار زیادی از نیروهای نظامی به سامانه‌ها و اعمال فشار و تهدید رانندگان، سعی کرد اعتصاب را درهم بشکند و مانع گسترش آن شود. سپاه و سایر نیروهای سرکوب وارد میدان شدند. در سامانه ۴ بی آر تی در نازی‌آباد، سپاه تلاش کرد با آموزش رانندگی به برخی افراد و جایگزین آن‌ها به‌جای رانندگان شرکت واحد و جابه‌جا کردن مسافران، اعتصاب را خنثی و بی‌اثر سازد که کارساز نشد. ۳۰ راننده اتوبوسرانی کرج به توقفگاه غرب سامانه

**زنده باد استقلال طبقاتی کارگران**

## اعتصاب کارگران شرکت واحد، درخششی رهگشاینده



عضو دیگر سندیکا درحالی که دختر ایشان در منزل تنها بود، به‌زور وارد خانه شدند و گوشی و برخی وسایل شخصی را با خود بردند. چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت همسر و دختر رضا شهبانی به همراه وکیل ایشان به دادسرای اوین مراجعه کردند که هیچ پاسخی درباره وضعیت جسمی رضا که رو به وخامت گذاشته شده به ایشان داده نشد. رضا شهبانی حتی از اجازه تماس تلفنی با همسر و فرزندانش برخوردار نیست و خانواده اش در بی خبری و نگرانی به سر می‌برند. حسن سعیدی و رضا شهبانی در بند ۲۰۹ اوین زندانی هستند. افزون بر این مطابق اطلاعیه مورخ ۳۱ اردیبهشت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه هنوز ۱۱ تن دیگر از رانندگان شرکت واحد به نام‌های: وحید فریدونی، فریبرز سجادی‌پور، محسن قربایی، حامد اصغری، علی صمصغری، جواد صادقی، محمدعلی عباد داری، علی‌اصغر انبساط، محسن کبیری دور، احد صالح پور و احد گورانی در بازداشت به سر می‌برند. اعمال فشار و تهدید و بازجویی و پرونده‌سازی علیه بازداشت‌شدگان و سایر فعالان سندیکا و انتقام‌جویی از آن‌ها همچنان ادامه دارد.

باین‌همه هیچ‌کدام از این اقدامات و وحشی‌گری‌ها، زخمی را که اعتصاب و تجمع گسترده کارگران شرکت واحد بر پیکر رژیم نشاندن التیام نبخشیده و نخواهد بخشید. اعتصاب و تجمع کارگران شرکت واحد تأثیرات خود را گذاشت و وظیفه خود را انجام داد. اعتصاب کارگران شرکت واحد و مشکل بزرگی که در جابجایی مسافران داخل شهری پایتخت ایجاد کرد، بی‌اندازه رژیم را دستپاچه و وحشت‌زده کرد. به‌جرت می‌توان گفت که بعد از سازمان‌دهی اعتصابات بزرگ کارگران شرکت واحد در زمستان سال ۸۴ تاکنون چنین اعتصابی در این شرکت کم‌سابقه بود. کارگران شرکت واحد البته طی این سال‌ها بارها دست به اعتراض زده‌اند، ده‌ها تجمع اعتراضی ۱۰۰ نفره و ۲۰۰ نفره در مقابل شهرداری تهران، مجلس، اداره کار و غیره داشته‌اند، بارها و بارها در شکل حرکت اتوبوس با سرعت‌پایین و چراغ روشن اعتراضاتی را در سطح شهر تهران سازمان داده‌اند. همه این اشکال اعتراضی به‌رغم آنکه درجای خود مفید و مؤثر بوده‌اند اما هیچ‌یک از آن‌ها از نظر تأثیرگذاری با اعتصاب یکپارچه و تجمع اخیر کارگران شرکت واحد قابل قیاس نیست. کارگران مبارز شرکت واحد با اعتصاب دوازده خود، شهردار و مدیرعامل شرکت را مجبور به پاسخگویی کردند و "به‌اجبار ۴۰ درصد به‌طور موقت و علی‌الحساب در فیش حقوقی رانندگان منظور گردید". اینکه با چنین سرعتی کارگران توانستند کارفرما را عقب برانند و یک موفقیت نسبی نصیب خود سازند، در تمام اعتراضات و مبارزات کارگران شرکت واحد از ۸۴ تاکنون بی‌سابقه است. فقط اعتصاب و دست کشیدن از کار بود که می‌توانست چنین نتیجه‌ای در پی داشته باشد. اعتصاب اخیر در

همان روز اول، تمام ایاب‌وذهاب مسافران داخل شهر تهران را فلج ساخت و یکبار دیگر قدرت اعتصاب، کارایی داشتن و برای تاکتیک مبارزاتی اعتصاب و دست کشیدن از کار و همچنین قدرت کارگران متحد را به نمایش گذاشت. کارفرما مجبور به عقب‌نشینی شد چراکه ادامه اعتصاب نه‌فقط می‌توانست بخش‌های دیگری از کارگران به‌ویژه کارگران مترو را که از کارگران شرکت واحد حمایت نموده و خود در تدارک اعتصاب بودند، به اعتصاب بکشاند، بلکه همچنین می‌توانست اعتراضات گسترده و خیابانی توده‌های تهیدست و به‌جان‌آمده مردم تهران را نیز در پی داشته باشد.

اعتصاب باشکوه و تجمع کارگران شرکت واحد در عین حال نوعی جهت‌گیری به سمت اتحاد عمل کارگران و زحمتکشان در میدان مبارزه بود. اتحاد میان کارگران و زحمتکشان، پیوند اعتصابات و مبارزات کارگری با اعتراضات خیابانی یکی از نیازهای مبرم‌گسترش مبارزه و جنبش انقلابی است. پیش از آن سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در اطلاعیه مشترکی با چند تشکل دیگر که ۲۲ اردیبهشت انتشار یافت، رسماً از اعتراضات خیابانی دلیرانه مردم - در شهرهای مختلف از جمله ایزده، سوسنگرد، شیراز، شادگان و دزفول و خواست‌های مردم حمایت کرده بود. در این اطلاعیه ضمن انتقاد از برنامه‌ها و سیاست‌های ستمگرانه و استثماری حکومتی، بر اتحاد و مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه سیاست‌های حکومتی به‌منظور "تغییرات اساسی و تعیین‌کننده" تأکید شده بود. چهار روز بعد از انتشار این بیانیه، با سازمان‌دهی اعتصاب،

اعتراضات خیابانی را همراهی و اتحاد میدانی را تقویت کرد. با این اعتصاب، پرچم اتحاد میدانی کارگران و زحمتکشان که پیش از آن در اول ماه مه توسط معلمان برافراشته شده بود، دوباره، این بار اما توسط کارگران شرکت واحد به اهتزاز درآمد.

این هنوز تمام جنبه‌های مثبت و موفقیت‌آمیز اعتصاب کارگران شرکت واحد نیست. کارگران شرکت واحد با اعتصاب یکپارچه خود و عقب راندن دولت، راه مبارزه برای افزایش دستمزد را برده‌ها هزار کارگر دیگر که در مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت مشغول به کارند گشود. مبارزه برای افزایش دستمزد بر طبق مصوبه شورای عالی - کت - در - این واحدها گسترش بیشتری خواهد یافت. تنها در نفت و گاز و حفاری، ۳۴ هزار کارگر قرارداد موقت، طی یکی دو هفته اخیر چندین اعتصاب و تجمع برگزار نموده و خواهان افزایش دستمزد شده‌اند. اعتصاب و درخشش کارگران شرکت واحد رهگشا بود و به این معنا پیروزی کارگران شرکت واحد، مختص این کارگران نیست بلکه پیروزی سایر کارگران دولتی نیز هست.



## سناریوی سوخته

شکنجه، وادار ساختن زندانی به اعترافات دروغین اما مد نظر بازجویان دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در پشت دوربین، و نمایش سناریوهای ساختگی از رسانه‌های وابسته (به‌عنوان یکی از بازوهای دستگاه سرکوب)، روش‌هایی هستند که جمهوری اسلامی با به بندکشیدن مخالفان برای رسیدن به اهداف خود، قدرتمند نشان دادن و حتا لاپوشانی ضعف‌ها، ناکارایی‌ها و فساد حکومتی، از آن‌ها بهره می‌جوید.

روایت مازیار ابراهیمی از زندان و شکنجه که به بهانه‌ی ترور "دانشمندان هسته‌ای" جمهوری اسلامی سال‌ها در زندان بود و تحت شکنجه‌های وحشیانه مجبور به اعترافات ساختگی شد، یک نمونه است. او در زیر شکنجه مسئولیت چندین قتل و انفجار و مصاحبه تلویزیونی را پذیرفته بود که تنها در اثر یک اتفاق نادر و استثنایی از اعدام رهایی یافت و از زندان آزاد شد. افشاکاری‌های مازیار ابراهیمی بعد از آزادی، یکی از بسیار موارد برملا شده است که اقتضای بزرگی برای رژیم به بار آورد. ساخت و پخش به‌اصطلاح مستندی به نام "طراحی سوخته" پس از دستگیری اسماعیل بخشی، علی‌نجاتی، سپیده قلیان و تعداد دیگری از فعالان سیاسی چپ با هدف سرکوب اعتراضات کارگران هفت تپه و خاموش کردن صدای اعتراض آن‌ها که مبارزات‌شان در سال ۹۷ تأثیر عمیقی نه فقط بر جنبش کارگری که همچنین بر دیگر جنبش‌های اجتماعی گذاشت، یک نمونه دیگر است که باز برای رژیم جز اقتضای حاصلی نداشت.

یکی از جدیدترین سناریوهای ساختگی برای به بندکشیدن تعدادی از معلمان، کارگران و دیگر فعالان سیاسی و اجتماعی، ارتباط دادن اعتراضات معلمان و حتا اعتصاب رانندگان شرکت واحد به "عوامل خارجی" با دستگیری دو تبعه کشور فرانسه است. بر کسی پوشیده نیست که این سناریوهای دست‌پخت دستگاه‌های سرکوب که از بلندگوهای حکومتی همچون صدا و سیما، روزنامه کیهان و مانند آن‌ها پخش و تبلیغ می‌شود، چیزی جز یاهوگویی محض با هدف سرکوب اعتراضات بر حق معلمان و کارگران نیست.

جمهور اسلامی که در خاموش کردن دور جدید اعتراضات معلمان ناتوان بوده و حاضر به تن دادن به خواست‌های آن‌ها نیز نیست، آرام آرام شدت سرکوب را افزایش داد و از اردیبهشت‌ماه به اصطلاح سیاست "مشت آهنین" را برای مقابله با اعتراضات مداوم معلمان که روز به روز از نظر کمی

گسترش می‌یافت، در دستور کار قرار داد. دستگیری تعداد زیادی از معلمان پس از تجمع و اعتراض سراسری ۱۱ اردیبهشت و سپس افزایش دستگیری‌ها و پرونده سازی و احضارها در پی تجمع سراسری ۲۲ اردیبهشت و بالاخره سناریوی ساختگی جدید، همگی در چارچوب همین سیاست معنا پیدا می‌کنند.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، همان دستگاهی که سناریوی مازیار ابراهیمی را نوشته بود، این‌بار با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد "دو تبعه خارجی که می‌خواستند در کشور آشوب به راه بیندازند دستگیر شده‌اند". سپس فیلمی مضحک از سوی سیمای جمهوری اسلامی با تصاویری از دو فرانسوی دستگیر شده همراه با تعدادی از معلمان بازداشتی و چند تن دیگر از کارگران و فعالان کارگری به نمایش درآمد. خطیب وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در این رابطه گفت: "دو فرد فرانسوی بازداشت شده توریست نبودند، ما از قبل به اطلاعاتی پیرامون آن‌ها دست یافته بودیم و از لحظه ورود به کشور آن‌ها دقیقاً تحت نظر بودند. این افراد به محض ورود، قرارهای تشکیلاتی با چند کانون و محفل غیرقانونی و سابقه دار برگزار کردند. طبق مستندات موجود، این دو فرانسوی به دنبال ایجاد ارتباط تشکیلاتی بین کانون‌های غیرقانونی و آشوبگر بودند که با اتخاذ پوشش‌های صنفی، اهداف گروه‌ها و سرویس‌های جاسوسی را دنبال می‌کردند... براساس اطلاعات موثق برخی از عناصر کانون‌های غیرقانونی مورد نظر با گروهک‌های تروریستی شناخته شده و برخی جواسیس شناسایی شده خارج نشین متصل بودند که به زودی اطلاعات بیشتری درخصوص این پرونده منتشر خواهد شد."

روزنامه کیهان نیز با انتشار به‌اصطلاح گزارشی نوشت: "دو عنصر اصلی، از اتباع یک کشور اروپایی و سازماندهی شده توسط سرویس‌های جاسوسی، از متخصصین حرفه‌ای در زمینه ایجاد شورش و بی‌ثباتی هستند که سال‌ها در چندین کشور هدف، تجربه اجرای چنین سناریوهایی را به مأمورین محلی خود آموزش داده بودند... یکی از نمونه‌های دیگری که در این مسیر توسط دشمنان برنامه‌ریزی شد تجمع برخی رانندگان اتوبوس در تهران بود. البته ذکر این نکته ضروری است که اکثر این رانندگان بی‌خبر از این برنامه‌ریزی‌های دشمنان بودند و قطعاً با آنها و اهداف آنها هم راستا نیستند... نکته قابل تأمل آن است که فیش‌های حقوقی رانندگان اتوبوس ارقامی بین ۱۰ میلیون تا ۱۸ میلیون است... آنچه از پس وقایع رخ داده به دست می‌آید آن است که سرویس‌های اطلاعاتی دشمنان در جریان

اصلاحات اقتصادی که دولت در حال انجام آن است با گسیل عوامل مأموریت‌دار خود در تجمعات صنفی خارج از چارچوب و تحریک اصناف به اعتراضات معیشتی سعی می‌کنند تا دولت و ملت ایران را در مسیر اصلاحات اقتصادی ناکام بگذارند". خبرگزاری فارس نیز با تکرار ادعاهای روزنامه کیهان مدعی شد حقوق رانندگان اتوبوس شرکت واحد به ۲۴ میلیون تومان می‌رسد!

بدین ترتیب رسانه‌های جمهوری اسلامی، به جای اعتراف به اعتراضات برحق که سرتاسر کشور را فرا گرفته، با این سناریوی تخیلی، یک‌صدا همه را توطئه و دسیسه "سرویس‌های اطلاعاتی دشمنان" نامیدند.

اما واقعیت این است که کسی نه به اخبار سیمای جمهوری اسلامی و روزنامه کیهان و مانند آن‌ها اعتماد دارد و نه این سناریوهای نخ‌نما می‌توانند مانعی بر سر تداوم اعتراضات توده‌ها ایجاد کند. جنبش‌هایی را که ریشه در واقعیت‌های زندگی انسان‌ها دارند، نمی‌توان با این اراجیف خفه کرد.

در همین رابطه، سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور بیانیه‌ای ضمن دفاع از حق کارگران ایران برای داشتن تشکل، حق بیان، تجمع، اعتراض، اعتصاب و نیز همبستگی با دیگر کارگران و جنبش‌های اجتماعی در جهان، نوشت: "در روزهای اخیر یک بار دیگر شاهد گسترش موج دستگیری فعالین کارگری، معلمین و فعالین مدنی و هنری بوده‌ایم. همچنین اعتراضات سراسری مردم کارگر، زحمتکش و ستم دیده ایران علیه گرانی، فساد، غارت اموال عمومی، بی‌عدالتی‌های لجام‌گسیخته و نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی با وجود سرکوب‌های گسترده کماکان ادامه دارند و تعداد زیادی بازداشت شده و اخبار مربوط به قتل رساندن مردم توسط نیروهای انتظامی و امنیتی گزارش شده است.

مقامات امنیتی، قضایی و اجرایی حکومت از آنجا که از هرگونه پاسخ انسانی و مسئولانه نسبت به مطالبات بر حق طبقه کارگر و مردم محروم و ستم‌دیده ایران ناتوان بوده و هستند، بیش از پیش به راه حل همیشگی‌شان، یعنی سرکوب، پرونده سازی، بازداشت، سناریوسازی و نشر و پخش اکاذیب و اتهامات نخ‌نما امنیتی، متوسل شده‌اند.

سندیکای کارگران شرکت واحد، به عنوان بخشی از جنبش مستقل کارگری در ایران، حق کامل و وظیفه خود می‌داند که با تمامی بخش‌های طبقه کارگر در ایران و سراسر جهان در ارتباط باشد و در همبستگی بین‌المللی با کارگران، از ارتباطات خود با

## سناریوی سوخته

کارگران سایر نقاط دنیا دفاع کرده و آن را حق بدیهی خود می‌دانند."

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران نیز در بیانیه خود در این رابطه نوشت: "به‌نظر می‌رسد وزارت اطلاعات برای تدوین این پروژه یا سناریو، با یک تیر، سه نشانه را مد نظر داشته‌است:

نخست، تأثیرگذارترین کنشگران صنفی و در عین حال خوشنام‌ترین و محبوب‌ترین‌ها را نشانه بگیرد و برایشان پرونده سازی کند.

دوم، شورای هماهنگی را که تنها مرجع اعتراضات جنبش معلمان بوده و هست را به آشوب و خطگیری از خارج متهم سازد.

سوم، این‌که به وقت مناسب با توجه به خالی‌شدن خزانه کشور ناشی از غارتگری‌های افسار گسیخته، از طریق این دو تبعه دستگیر شده، بتواند سهم‌خواهی‌های خود را از دولت فرانسه داشته باشد. این شورا همچنین از حق تشکل‌های معلمان برای ارتباط با تشکل‌های معلمان در دیگر کشورهای دنیا دفاع کرد.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) نیز در بیانیه خود نوشت: "جنبش سناریوهای نخ نمایی چندین سال است گوش شنوایی ندارد و باعث آبروریزی بیشتر تهیه‌کنندگان می‌شود. خام سیسیک کوهرل معلم و عضو اتحادیه معلمان فرانسه است. او از سال ۲۰۱۶ مسئول روابط بین‌الملل فدراسیون ملی فرهنگ و آموزش حرفه‌ای شده که بزرگترین فدراسیون معلمان فرانسه است.

آقای ژاک پاریس هم آموزگار است اما مانند خام کوهرل فعالیت‌های چشمگیری ندارد. خام سیسیل فردی سرشناس در حوزه فعالیت‌های سندیکایی و عضو مهمی از سازمان آموزش جهانی (EI) است.

از طرف دیگر شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران، تقریباً از زمان تولدش، عضو EI بوده و کاملاً شفاف و علنی با این نهاد بین‌المللی که مجموعه‌ای از اتحادیه‌های معلمان سراسر جهان است، ارتباط دارد.

معلمان زندانی، برخلاف جاسوسان واقعی، نه خانه و ویلایی در لندن دارند و نه حساب پس‌اندازی در سوئیس و نه فرزند یا فرزندی در آمریکا و کانادا و سایر کشورها. آن‌ها معلماتی گچ به‌دست می‌باشند که مانند همه مردم این سرزمین تحت انواع فشارهای سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیک و مخصوصاً اقتصادی هستند و اتهام مضحک جاسوسی، ابتدا به آنان نمی‌چسبید. اعتراضات معلمان ریشه‌ها و زمینه‌های واقعی و چند دهه‌ای دارد و لجن پراکنی تهیه‌کنندگان این گزارش تنها پاک کردن صورت مسئله است."

لازم به ذکر است که سازمان آموزش جهانی

خود را از فعالین دربند اعم از فعالین کارگری معلمی و یا فعالین کارگری دیگر تشکلات مستقل و یا فعالین مستقل و یا مفرد و معترضین دیگری که به دنبال استیفای حقوق حقه خود هستند اعلام می‌داریم. ما اعلام می‌کنیم که از تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی نیز حمایت می‌کنیم و دوشادوش مردم متعرض و فعالین دربند برای احقاق حقوق خود و حقوق دیگر بخش‌های کارگری تمام تلاش خود را به کار خواهیم بست.

ما در هفت تپه تجربه مشابهی داریم وقتی که علیه عزیزان ما فیلم امنیتی طراحی سوخته را نشر دادند، تنها نتیجه اش رسوایی بیشتر برای دستگاه سرکوب و مستحکم تر شدن صفوف اتحاد و مبارزه ما بود. ما این فیلم‌ها را نشانه‌ی بدی نمی‌دانیم بلکه برعکس نشانه‌ی موفقیت فعالیت‌های خودمان می‌دانیم زیرا که این تلاش‌های ما در دل دستگاه سرکوب و استثمار و فلاکت پراکنی، هراس انداخته است."

این کارگران به درستی تاکید کرده‌اند که سیاست رژیم در ساخت این سناریوهای تخیلی، بیش از آن‌که نشانه قدرت حکومت باشد، نشانه‌ی هراس رژیم است، هراسی که این روزها جنبش ستم‌دیدگان در اقصا نقاط کشور رژیم را مجبور به حکومت نظامی اعلام نشده در سرتاسر کشور کرده است، هراسی که مبارزات طبقه کارگر در دل حکومت افکنده است، هراسی که مبارزات معلمان و دیگر گروه‌های اجتماعی در حکومت ایجاد کرده است، هراسی که مدام بیشتر شده و به شکاف بیشتر در طبقه حاکم دامن می‌زند.

جمهوری اسلامی قادر به سرکوب طوفان برآمده از خشم توده‌ها نیست. اگر می‌بود باید دی‌ماه ۹۶ خشم توده‌ها فرو می‌نشست، اگر می‌بود باید تابستان ۹۷ یا آبان ۹۸ پایان می‌یافت. اما هر بار شعله‌های خشم مردم ستم‌دیده، کارگران و زحمتکشان فزونی می‌یابد. در سال‌های اخیر به‌رغم تاخیری که شیوع ویروس کرونا بر شکل‌گیری آبان‌های بزرگتر گذاشت، اما در همان زمان کارگران معدن به خیابان‌ها ریختند، در پی آنها بازنشستگان، کارگران نفت، کارگران هفت‌تپه و دیگر کارگران به پا خاستند، معلمان به پا خاستند، پرستاران فریاد برآوردند، در خوزستان و اصفهان و دیگر نقاط کشور از جوانان تا کشاورزان به پا خاستند. هم اکنون در پی اعتراضات اخیر گفته می‌شود تنها حدود ۵۰۰ نفر در خوزستان دستگیر شده و صدها تن دیگر در سایر استان‌ها. بنابراین همان‌طور که جمعی از کارگران هفت‌تپه در بیانیه خود نوشتند، دیر نخواهد بود که به جای شعار "معلم زندانی آزاد باید گردد" شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در فضای کشور طنین‌انداز شود.

(EI) پیش از این با صدور بیانیه‌ای خواستار آزادی قوری تمامی معلمان زندانی شده بود.

بیانیه‌های دیگری نیز از سوی سایر تشکل‌های مستقل از جمله انجمن صنفی معلمان کردستان، اسلامشهر، اتحاد بازنشستگان، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و غیره نیز منتشر شده است. همچنین خانواده‌های اسکندر لطفی، شعبان محمدی، مسعود نیکخواه و رسول بدایی، معلمانی که با این بهانه در زندان هستند، بیانیه‌ای در اعتراض به دستگیری عزیزان‌شان و سناریوهای ساختگی حکومت منتشر کردند.

براساس اخبار منتشره در شبکه‌های اجتماعی، ۴ معلم زندانی برای اعتراضات ساختگی تحت فشار بازجویان قرار دارند که تاکنون بازجویان به اهداف خود نرسیده‌اند. گفته وزیر اطلاعات مبنی بر این که در آینده اطلاعات بیشتری منتشر می‌شود و دستگیری حسن سعیدی از فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد و حمله شبانه به منزل داود رضوی یکی دیگر از فعالین سندیکا بیان‌گر همین تلاش رژیم برای اعتراضات ساختگی و ساخت یک "مستند" مضحک دیگر است.

تنها نتیجه‌ی قابل‌تصور برای حکومت از این سناریوی ساختگی، در زندان نگاه داشتن جمعی از فعالین جنبش‌های کارگری و معلمان است، و اگرچه به زندان انداختن این افراد، ممکن است این جنبش‌ها را از تعدادی از فعالین خود برای مدتی محروم کند، اما واقعیت این است که جنبش کارگری و معلمان و اساساً جنبش اعتراضی توده‌های تحت ستم علیه حاکمیت، قائم به فرد نیست. این جنبش‌ها آن قدر رشد کرده‌اند که به جای هر فردی که به زندان می‌رود ده‌ها نفر دیگر آماده هستند تا جای او را بگیرند. ترس از زندان و اخراج و شکنجه هم مدت‌هاست که رنگ باخته و آن تأثیر گذشته را ندارد.

هم اکنون ۲۷ معلم که از تاریخ ۱۱ اردیبهشت به بعد دستگیر شده‌اند همچنان در زندان بسر می‌برند و برای تعداد باز هم بیشتری پرونده قضایی تشکیل شده است. رضا شهابی، حسن سعیدی، آنبیسا اسداللهی، کیوان مهدی و ریحانه انصاری‌نژاد نیز در چارچوب همین سناریو دستگیر و زندانی شده‌اند. اما جنبش اعتراضی از پا نیافتاده و از پا نخواهد افتاد. اتفاقاً برعکس، در شرایط انقلابی کنونی، در شرایطی که بخش بسیار بزرگی از توده‌های تحت ستم به این باور رسیده‌اند که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، این سرکوب‌ها، این نمایش‌های مضحک، تنها می‌تواند بر آتش خشم توده‌ها بیافزاید و در نهایت سرنگونی جمهوری اسلامی را تسریع کند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند قطاری را که به حرکت درآمده از حرکت بازدارد.

جمعی از کارگران هفت‌تپه از بخش‌های مختلف در بیانیه‌ای که روز چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت منتشر کردند، نوشتند: "ما حمایت





## ادامه اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت واحد

اعتصاب رانندگان شرکت واحد، و واحدهای تعمیرگاه و توقفگاههای شرکت واحد که از بامداد روز دوشنبه ۲۷ اردیبهشت در سامانه‌های خطوط بی آر تی، در تهران آغاز شد، روز سه‌شنبه ادامه یافت. این اعتصاب در اعتراض به نادیده گرفتن مصوبه مزد شورای عالی کار و اعمال ده درصد افزایش حقوق برای کارگران شرکت واحد رخ داد. از همان آغاز اعتصاب، پلیس سرکوبگر رژیم با حضور در توقفگاه‌ها تلاش نمود با فشار به کارگران و رانندگان، اعتصاب را در هم شکند، اما موفق نشد و اعتصاب ادامه یافت.

روز دوشنبه کارگران و رانندگان مقابل اداره مرکزی شرکت واحد تجمع کردند. از آن‌ها خواسته شد نماینده‌ای برای دیدار با شهردار به داخل ساختمان بفرستند، اما کارگران حاضر نشدند نماینده‌ای برای دیدار با شهردار به داخل ساختمان بفرستند. سرانجام شهردار تهران در جمع کارگران حضور یافت و تلاش نمود با وعده‌های پوشالی به اعتصاب پایان دهد. اما کارگران به وعده‌های وی اعتماد نکردند، او را هو کردند و خواستار تحقق کامل مطالبه خود شدند. پلیس ۳ تن از کارگران را در این تجمع بازداشت کرد.

رژیم که از انعکاس این اعتصاب بزرگ کارگران شرکت واحد در سراسر ایران وحشت‌زده شده بود، به‌یکباره به بهانه آلودگی هوای تهران، ادارات و مدارس را تعطیل اعلام کرد. در همان حال تلاش کرد با گسیل تعدادی اتوبوس نظامی و راننده اعتصاب‌شکن از اتوبوس‌رانی کرج در روز سه‌شنبه، اعتصاب رانندگان و کارگران شرکت واحد را در هم شکند، اما موفق نشد. رانندگان و کارگران شرکت واحد اعلام کردند تا افزایش ۴ / ۵۷ درصدی دستمزد و آزادی بازداشت‌شدگان اعتصاب ادامه خواهد یافت.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، اعلام کرده است "عدم توجه مسئولان به خواسته‌های به‌حق کارگران شرکت واحد و تلاش مذبحانه‌شان برای اخلال در اعتصاب کارگران را محکوم می‌کند. سندیکا نسبت به تداوم رانندگان و کارگران بازداشت‌شده در جریان اعتصاب هشدار می‌دهد و خواهان آزادی فوری و بی‌قیدوشرط کارگران بازداشت‌شده می‌باشد.

رانندگان و کارگران شرکت واحد فریب ترندهای نخ‌نمای شهردار یا هر مسئول دیگری را نمی‌خورد و تا افزایش حقوق قطعی و آزادی کارگران بازداشتی اعتصاب ادامه دارد."

به گزارش سندیکای کارگران شرکت واحد روز سه‌شنبه ۱۲ تن دیگر از رانندگان سامانه ۶ بازداشت شدند و رانندگان توقفگاه‌هایی که حاضر به رفتن به خط نشدند با فشار پلیس توقفگاه‌ها را ترک کردند. اعتصاب ادامه دارد.

در شرایطی که قیمت کالاها ساعت‌به‌ساعت در حال افزایش است و در دو ماهی که از سال جاری می‌گذرد، چیزی از افزایش ۵۷ درصدی دستمزد سال جاری باقی نمانده است، اما شهرداری از پرداخت همین افزایش رسمی دستمزد مصوبه شورای عالی کار خودشان سر باز زده و دستمزدها را ۱۰ درصد افزایش داده است. رانندگان و کارگران با برپایی و ادامه اعتصاب خواهان افزایش کامل دستمزد مطابق مصوبه شورای عالی کار هستند.

سازمان فدائیان (اقلیت) از اعتصاب و مطالبات برحق کارگران شرکت واحد حمایت می‌کند و توده‌های مردم تهران را به حمایت از کارگران شرکت واحد فرامی‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات سرکوبگرانه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را علیه کارگران شرکت واحد قاطعانه محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط کارگران بازداشتی است.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**  
**نابود باد نظام سرمایه‌داری**  
**زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم**  
**سازمان فدائیان (اقلیت)**  
**۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱**

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**



## از اعتصاب کارگران و رانندگان شرکت واحد حمایت کنیم



### اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان سراسر کشور ضروریست

از روز ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ رانندگان بی ار تی و کارگران سامانه های مختلف شرکت واحد در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته های ایشان از جمله افزایش دستمزد حداقل ۵۷ درصد مصوب شورای عالی کار دست به اعتصاب و تحصن زدند. دولت کارفرمای شرکت واحد با هدف دزدی از سفره کارگران با افزایش فقط ده درصدی دستمزد ها اعلام توافق کرده است درحالیکه که شورای ضد کارگری کار، اول سال افزایش ۵۷ درصدی را برای حداقل دستمزد امسال اعلام نموده بود و برغم عدم تطابق این مبلغ با نرخ تورم و افزایش روزمره هزینه های زندگی و نیز تفاوت فاحش آن با مطالبه کارگران درحد ۱۶ میلیون تومان، اما مدیریت ضد کارگری شرکت واحد حتی از اجرای این تصمیم ارگان ضد کارگری بالا دست خود نیز طفره رفته است .

اعلام توافق مدیریت شرکت واحد با فقط ده درصدافزایش دستمزد نشاندهنده عمق سیاست ضد کارگری دولت و مدیریت شرکت واحد در مورد کارگران است که بدرستی مورد اعتراض کارگران قرار گرفته و آنها با اعلام اعتصاب و تحصن صف متحدی را درمقابل کارفرما و سیاستهای ضد کارگری آن تشکیل دادند. متعاقب همین اقدام متحد بود که شهردار تهران بعنوان کارفرمای شرکت واحد برای جلوگیری از گسترش اعتصاب تلاش کرد با دادن وعده و عیدهایی پوچ و قول افزایش دسمزد تا چهل درصد کارگران را فریب داده و به اعتصاب پایان دهند، اما کارگران باعزمی پاسخ به ادامه اعتصاب تا رسیدن به خواسته هایشان پای فشردند . متعاقب تصمیم کارگران برای ادامه اعتصاب، نیروهای سرکوبگر رژیم در یک اقدام انسان ستیزانه ۲ نفر از رانندگان را بازداشت و روانه زندان اوین نمودند . اما نه اقدامات سرکوبگرانه حاکمیت و نه تلاش تفرقه افکنانه مدیریت نتوانسته است در اراده اعتصابیون خلل ایجاد کند . آنها برغم تهدیدات نیروهای امنیتی به اعتصابشان تارسیدن به خواسته هایشان ادامه میدهند.

خواسته های کارگران اعتصابی شرکت واحد از جمله افزایش دستمزد ها درشرایط گرانی سرسام آور مایحتاج اولیه زندگی، خواست همه کارگران و زحمتکشان است و ضروری است بوسیله بخشهای مختلف کارگران و زحمتکشان پشتیبانی و حمایت شوند.

اعتصاب کارگران شرکت واحد در شرایطی آغاز شده است که طبقه کارگر و توده های زحمتکش با اعتراضات عمومی علیه گرانی و افزایش چند برابری قیمت مایحتاج اولیه معیشت نظیر نان، روغن و قند و شکر درشهرهای مختلف کشور به مصاف نظام سرمایه داری حاکم برخاسته اند . اعتصابات و اعتراضات معلمان، بازنشستگان بیکاران، کشاورزان، حاشیه نشینان و کارگران بخش های مختلف صنعت، معدن، حمل و نقل، زنان، جوانان ودانشجویان به اشکال مختلف جریان دارد. در چنین شرایطی همبستگی بخشهای مختلف حمل و نقل با کارگران اعتصابی شرکت واحد و نیز تلاش برای اتحاد جنبش های اجتماعی باجهنگیری ضد سرمایه داری از ضروریات پیشروی جنبش انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه علیه ستم و استعمار و زور و سرکوب نظام استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم است .

اتحاد سراسری جنبشهای انقلابی کارگران، معلمان، زنان و جوانان بیکاران میتواند چشم انداز سرنگونی طبقه حاکم وبدست گرفتن سرنوشت خود از طریق استقرار نظامی مبتنی برحاکمیت شورایی را درمقابل مبارزات مان بگشاید .

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن پشتیبانی از اعتصاب رانندگان و کارگران شرکت واحد بار دیگر کارگران سایر بخشهای مختلف حمل و نقل را به پیوستن به اعتصاب کارگران شرکت واحد و تقویت صفوف آنها فرا میخواند و خواستار آزادی بی قید وشرکت کارگران دستگیرشده شرکت واحد و معلمان و سایر زندانیان سیاسی میباشد.

**پیروز باد اعتصاب کارگران شرکت واحد**  
**گسترده باد اتحاد و همبستگی صفوف کارگران و زحمتکشان و کلیه مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم**  
**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی**  
**زنده باد آزادی**  
**زنده باد سوسیالیسم**  
**شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست**  
**29 اردیبهشت 1401**  
**19 مه 2022**

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری – حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

## جامعه در حال انفجار، خامنه ای اما به فکر افزایش جمعیت

امثال آن، به فرهنگ سازی در فضای عمومی و نیز در نظام بهداشتی اهمیت دهند."

این اولین بار نیست که خامنه ای با چنین حدت و شدتی بر امر تغییر متون آموزشی و همچنین بر امر افزایش جمعیت در ایران تاکید می کند. تاکیدی مکرر که پس از ۴۴ سال نه تنها به نتیجه مطلوب او نرسیده است، بلکه در حوزه افزایش جمعیت با شکست کامل هم مواجه شده است.

طبق گزارش خبرگزاری تسنیم، خامنه ای از سال ۱۳۹۰ تا کنون به مناسبت های مختلف دست کم ۵۰ بار نسبت به "مسئله جمعیت و فرزندآوری" تذکر داده است. اما تاکید اخیر او چه در مورد تغییر متون آموزشی و چه در مورد افزایش جمعیت، آنهم در شرایطی که بحران های شدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سراپای رژیم را فرا گرفته و توده های مردم ایران در پی ناتوانی جمهوری اسلامی در پاسخگویی به انبوه معضلات معیشتی، اجتماعی و بهداشتی جامعه با شعار مرگ بر خامنه ای در خیابان ها حضور دارند، تنها بیانگر یک چیز است. آن هم به معنای به پایان رسیدن اتحاد هرگونه تاکتیکی جز سرکوب، از طرف جمهوری اسلامی برای برون رفت از شرایط متلاطم و انفجاری موجود در جامعه است.

تا آنجا که به موضوع افزایش جمعیت در ایران بر می گردد، اهمیت این امر تنها مسئله رهبر جمهوری اسلامی نبوده و مجلس ارتجاع اسلامی نیز در پس هر سخنرانی خامنه ای وارد میدان شده و به تبعیت از او با تصویب طرح های سختگیرانه و ایجاد محدودیت های بهداشتی برای زنان عملاً به موضوع افزایش جمعیت در ایران ورود کرده است. تا جاییکه از دو دهه گذشته تا به امروز، بحث و جدل بر سر بحران جمعیت در ایران به طور منظم در مجلس ارتجاع اسلامی هم تکرار شده است.

پیش از این در خردادماه سال ۱۳۹۲ نمایندگان مجلس ارتجاع با رای دادن به "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" خواهان آن شده بودند که نرخ باروری در ایران از میزان ۱/۸ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۹۰ به میزان ۲/۵ فراتر رود.

طرحی که در پی اجرای تحمیلی آن، نه تنها نرخ افزایش جمعیت و باروری زنان بالا نرفت، بلکه روند کاهش رشد جمعیت و کاهش نرخ باروری در کشور همچنان ادامه یافت. تا جاییکه اکنون به ۱/۷ رسیده است. با این همه، مجلس ارتجاع اسلامی از رو نرفت و پس از ۸ سال از تصویب و اجرای "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" مجدداً در سال ۱۴۰۰، با به رای گذاشتن طرح دیگری تحت عنوان "جوانی جمعیت در ایران" به منویات خامنه ای پاسخ گفت. این طرح ارتجاعی و جنجالی مجلس از همان ابتدا با مخالفت شدید زنان و دیگر لایه های آگاه جامعه مواجه شد. طرح جدید مجلس با تدوین قوانین سختگیرانه و محدودیت های جدید از جمله جلوگیری از سقط جنین، آزمایش های ژنتیکی و یا عدم دسترسی به روش های رایج جلوگیری از بارداری، عملاً سلامت زنان را به خطر انداخت و حق هرگونه انتخاب در بارداری را از آنان گرفت.

با این همه و به رغم مصوبات مجلس ارتجاع اسلامی و تاکیدات مکرر خامنه ای در امر افزایش جمعیت، خانواده ها اما طی یک دهه گذشته نه تنها کمترین رغبتی به فرزندآوری بیشتر از خود نشان ندادند، بلکه با کاهش ازدواج و افزایش طلاق نرخ باروری زنان در جامعه باز هم با کاهش مواجه شد.

بر اساس گزارش خبرگزاری ایمناء، در سال ۱۴۰۰، از هر سه ازدواج یک مورد به طلاق منجر شده است. محاسبات نشان می دهد که میزان ازدواج نیز در فاصله سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹، بیش از ۳۶ درصد کاهش یافته است. بر این اساس، میزان طلاق نیز در ایران از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹، حدود ۲۸ درصد افزایش داشته است. در همین بازه زمانی، میانگین سن ازدواج زنان از ۲۴ به ۲۶ سال و میانگین سن ازدواج مردان نیز از ۲۸ به ۳۶ سال رسیده است. دلیل این امر هم در جامعه نابسامان ایران کاملاً روشن است.

وقتی جامعه ای یکسره با بیکاری و ناامنی شغلی مواجه است، وقتی فقر و گرانی و ستمگری، زندگی اکثریت مطلق توده های مردم ایران را به تباهی کشانده است، وقتی

خانواده ها تا بدین حد گرفتار تهیه قوت لایموت خود هستند، در چنین وضعیتی روشن است که با هیچ توصیه و محدودیت های سختگیرانه حکومتی و حتی مشوق های مادی هم نمی توان مردم را به ازدواج و فرزندآوری بیشتر تشویق کرد. در جامعه ای که تمام روزه های امید به روی جوانان کشور بسته است و میلیون ها جوان تحصیل کرده دانشگاهی بیکارند و در سایه پدر و مادر روزگار می گذرانند، روشن است که توصیه های خامنه ای برای ازدواج و افزایش جمعیت هرگز راه به جایی نخواهد برد.

در این میان اما پرسش واقعی این است که چرا رهبر جمهوری اسلامی در چنین شرایطی که توده های مردم ایران با فقر و گرانی و وضعیت فلاکت بار جامعه به نبرد برخاسته اند و با شعار مرگ بر خامنه ای برای براندازی نظم موجود خیز برداشته اند، خامنه ای در رویه ای کم سابقه نسبت به اعتراضات مردم و تلاطمات کنونی جامعه سکوت اختیار کرده و طی دو هفته اخیر بر تنها موضوعاتی که پافشاری کرده، همانا تغییر متون آموزشی و موضوع افزایش جمعیت در ایران است؟

آیا رهبر جمهوری اسلامی تا بدین حد ابله است که شرایط اقتصادی و بدیهیات اولیه در مورد افزایش جمعیت را نمی داند؟ آیا خامنه ای تا بدین حد در بی خبری از اوضاع جامعه بسر می برد که کمترین درکی از شرایط زندگی کنونی مردم ایران ندارد؟ یا اینکه او همه این واقعیت های بدیهی را می بیند و بر شرایط کنونی جامعه هم اشراف دارد، اما منافع و موجودیت رژیم، او را به سکوت کشانده است؟

پوشیده نیست که سکوت رهبر جمهوری اسلامی در مقابل اعتراضات توده ای و بی تفاوتی او نسبت به فقر و گرانی و معیشت مردم هرگز ناشی از بی خبری او نیست. سکوت رهبر جمهوری اسلامی در این دو هفته ای که شعار مرگ بر خامنه ای و رئیسی در اغلب تظاهرات توده ای شنیده شد، حتماً ناشی از نادانی او هم نیست. پس چه چیز خامنه ای را به سکوت کشانده است؟

اینکه خامنه ای در این روزهای پر تلاطم سخنی از وضعیت وخامت بار معیشت مردم نمی گوید، اینکه از فقر و نداری و بی مسکنی جوانان حرفی نمی زند، اینکه اینبار حتماً برای صدور دستورالعمل های سرکوبگرانه در صفحه تلویزیون هم ظاهر

در صفحه ۱۱

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی  
و قیام مسلحانه برانداخت**

گزارشی از آکسیون‌های اعتراضی فعالان سازمان در خارج از کشور

**تظاهرات در استکهلم به منظور حمایت از مردم بپا خاسته ایران**

روز ۲۱ ماه مه برابر با ۳۱ اردیبهشت هواداران و اعضای سازمان‌های چپ و کمونیست به همراه شماری از آزادیخواهان در خیابان مین توریت استکهلم در حمایت از مردم بپا خاسته و همچنین در اعتراض به بازداشت‌های گسترده در شهرهای مختلف ایران، دست



به تجمع اعتراضی زدند. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) سوئد نیز در این تجمع حضور داشتند. در این گردهمایی، گزارش ضبط‌شده‌ای از وقایع ایران به زبان سوئدی پخش گردید تا مردم شهر استکهلم از جریان قیام مردم ایران علیه حکومت جنایتکار و سرکوبگر جمهوری اسلامی مطلع شوند. شرکت‌کنندگان در این تجمع شعارهایی به زبان سوئدی و فارسی علیه حکومت سر دادند و کشتار و بازداشت معترضان را محکوم کردند. برخی از حاضرین در این

تجمع سخنرانی کردند و در طول سخنرانی‌های خود تأکید داشتند که کارگران، معلمان و زحمتکش‌شان باید برای مؤثر واقع‌شدن اعتراضاتشان روی به اعتصاب سیاسی سراسری بیاورند. نیروهای چپ و کمونیست پس از پایان سخنرانی‌ها از خیابان مین توریت تا سرگلنوریت دست به راهپیمایی زدند و با پخش سرود و شعارهای ضد حکومتی از مردم ایران حمایت کردند.

فعالین سازمان فدائیان اقلیت سوئد

**آکسیون در دفاع از مردم به پا خاسته جنبش نان، کار و آزادی در شهر کپنهاک**



فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - دانمارک، به همراه دیگر نیروهای چپ و کمونیست در روز شنبه 21 ماه مه در یکی از میدان‌های کپنهاک در حمایت از مردم به پا خاسته جنبش نان، کار و آزادی و همچنین در اعتراض به کشتار و دستگیرشدگان اخیر دست به تجمع زدند.

**جامعه در حال انفجار، خامنه‌ای اما به فکر افزایش جمعیت**

نشد، جملگی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی تاکتیک جدیدی برای برون رفت از وضعیت موجود ندارد. هیئت حاکمه ایران همه تاکتیک‌های خود را برای سرکوب مردم اتخاذ کرده و دیگر حتماً قادر به اتخاذ تاکتیکی نیست که بخواهد در صدد جلب نیروهای خود بر آید. فراموش نکنیم که خامنه‌ای در سومین روز قیام آبان ۹۸ به طور علنی به فرماندهان سپاه و ارتش و پلیس دستور داد که هر طوری شده غائله اعتراضات خیابانی مردم را جمع کنند. حاصل این دستور سرکوبگرانه او، اگر چه به دستگیری حدود ۱۰ هزار نفر و جان باختن ۱۵۰۰ نفر در کف خیابان‌ها منجر به سرکوب آن قیام شکوهند شد، اما چهره سفاک و خوی آدمکش خامنه‌ای نیز آنچنان در ذهنیت جامعه برجسته شد که اکنون در اعتراضات توده‌ای، قبل از هر چیز شعار مرگ بر خامنه‌ای بلند می‌شود. روشن است که او از تجربه پیشین درس گرفته و اکنون در چنین وضعیتی ترجیح می‌دهد دستورالعمل سرکوب معترضان را نه به صورت علنی که در پشت صحنه و در خفا به فرماندهان سپاه و دیگر نیروهای آدمکش خود صادر کند.

علاوه بر موضوع فوق، اکنون ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور منتخب خامنه‌ای بر مسند دستگاه اجرایی کشور نشسته است. محمد باقر قالیباف، شخص مورد وثوق و اعتماد او نیز بر مسند ریاست مجلس ارتجاع گمارده شده است. در راس سیستم قضایی رژیم نیز مزدور و آدمکشی همچون محسنی اژه‌ای را نشانده است. حال در چنین وضعیتی روشن است که خامنه‌ای دیگر نمی‌تواند در لباس اپوزیسیون کابینه ظاهر شود و نسبت به گرانی و تورم و افزایش سرسام آور اقلام خوراکی به رئیس‌جمهوری منتخب خود هشدار دهد. مجلس دست چین شده خود را عامل گرانی معرفی کند و یا بر طبل عدم همکاری دستگاه قضایی با دولت بکوبد. در وضعیت موجود، اوتا به آن حد آگاه هست و به خوبی هم می‌داند که دوران اتخاذ چنین تاکتیکی دیگر به سر آمده است. چرا که اکنون نه فقط توده‌های میلیونی مردم ایران، که حتی گروه‌هایی از نیروهای ولایی درون حاکمیت نیز بر این امر واقف‌اند که مسئول اصلی همه خرابی‌ها، ویرانگری‌ها و سرکوب توده‌های مردم ایران رهبر جمهوری اسلامی است و بس. لذا، با توجه به مجموعه واقعیات موجود، تاکتیک سکوتی را که خامنه‌ای طی دو هفته گذشته اتخاذ کرده است، تاکتیکی آگاهانه در مسیر حفظ آبروی خود و نظام است تا بیش از این در نگاه مردم مفتضح‌تر نشود. هرچند اتخاذ همین تاکتیک سکوت در مقابل گرانی و اعتراضات مردمی و پافشاری او بر افزایش جمعیت و تغییر متون آموزشی، آنهم در شرایط انفجاری جامعه، خود باعث آبرو ریزی بیشتر برای خامنه‌ای و نظام جمهوری اسلامی در میان توده‌های مردم ایران شده است.

**زنده باد سوسیالیسم**

## جامعه در حال انفجار، خامنه ای اما به فکر افزایش جمعیت

آموزشی و دیگری در مورد افزایش جمعیت و فرزندآوری برای مسئولان رژیم صادر کرده است. خامنه ای در ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱، طی دیداری که با وزیر آموزش و پرورش و تعدادی از معلمان دستچین شده داشت، بر ضرورت تغییر متون آموزشی و کتاب های درسی تاکید کرد. او در این دیدار پس از اشاره به "بیست و چند کتاب" از سخنان خمینی، این پرسش را مطرح کرد، که دانش آموزان ما چقدر این کتاب ها را خوانده اند و با آن سخنان آشنا هستند؟ در واقع، خامنه ای با همین جملات کوتاه به همه فهماند که منظور او از تغییر در متون آموزشی و کتاب

های درسی چیست. یک هفته پس از دستورالعمل اول، روز چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت نیز خامنه ای یک پیام کتبی به فعالان حوزه جمعیت ایران فرستاد. او در این پیام با تاکید بر لزوم افزایش جمعیت کشور نوشت: "تلاش برای افزایش نسل و جوان شدن نیروی انسانی کشور و حمایت از خانواده، یکی از ضروری ترین فرائض مسئولان و آحاد مردم است. او با تاکید بر اینکه انجام این فریضه "یک سیاست حیاتی برای آینده بلند مدت کشور" است، اعلام کرد: به دست اندرکاران این حسنه ماندگار توصیه می کنم در کنار تدابیر قانونی و در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)  
نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 971 May2022



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

### اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیس بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت شش و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند. مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی